

بیانیه‌ی سایت «تز یازدهم» درباره‌ی مقاومت کوبانی (همراه با ترجمه‌ی انگلیسی، فرانسوی، و کردی)

سیزده سال پس از حمله‌ی آمریکا و شروع به‌اصطلاح «جنگ علیه ترور»، بنیادگرایی اسلامی نه‌فقط هنوز باقی‌ست بلکه رشد و گسترش هم یافته است و نماینده‌ی امروزی‌اش داعش سودای ساختن خلافت اسلامی و سیطره بر کل خاورمیانه را در سر دارد. اما ظهور پدیده‌های خارق‌العاده‌ای چون داعش هم‌زمان است با تحقق کامل نسخه‌ی نئولیبرال سرمایه‌داری جهانی در هیأت حکومت‌های اسلامی-نفی خاورمیانه که با تمام وجود می‌کوشند تقلید بدسلیقه‌ای از نیویورک و هنگ‌کنگ را در وسط بیابان‌های لم‌یزرع شبه‌جزیره‌ی عربستان تکرار کنند. پدیده‌ی داعش به‌لحاظ ریشه‌های اجتماعی و تاریخی ترکیبی‌ست از «جنگ علیه ترور» با جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای همین حکومت‌های اسلامی-نفی. به‌راحتی، و بدون توسل به هیچ‌گونه تئوری توطئه، می‌توان نشان داد که زمینه‌ی اصلی پیدایش داعش جنگ‌های تجاوزکارانه‌ی آمریکا در منطقه و طرح نئوکان‌ها برای تحمیل «دموکراسی لیبرال» آمریکایی به‌منابه‌ی ساختاری جدید برای تداوم سلطه‌ی امپریالیستی دول غربی است. این جنگ‌ها و دخالت‌ها یا به‌طور مستقیم زمینه‌ساز ظهور القاعده و داعش بوده‌اند، و یا به‌صورت غیرمستقیم فضایی ناامن و پُر آشوب فراهم کرده‌اند تا در متن آن قدرت‌های منطقه‌ای برای پیش‌برد اهداف‌شان، هر کدام دار و دسته‌ای شبه‌نظامی و بنیادگرا برای خود بسازند. بدین‌سان، سرنوشت نه‌فقط اقلیت‌های قومی و مذهبی بلکه بخش اعظمی از مردمان خاورمیانه با بده‌بستان‌های لحظه‌ای، جنگ‌های موقتی، و بمب‌گذاری‌هایی گره خورده است که یگانه وجه ثابت آن‌ها قربانی شدن همین مردمان است. اما گذشته از همه‌ی این فاکت‌ها، آن وضعیت یا سیستم فراگیری که اجازه می‌دهد بنیادگرایی تروریستی و سرمایه‌داری متکی بر دخالت نظامی قدرت‌های بزرگ، هر دو در آن واحد باقی بمانند و رشد کنند، به‌واقع محصول منطق قاعده و استثناست: قاعده‌ی هژمونی نئولیبرالیسم سیاست‌زدوده در کنار استثنای تروریسم بنیادگرای متکی بر پرستش خون و مرگ. در این منطق قاعده و استثنا نه‌فقط یکدیگر را به‌طریق مختلف، در سطوح مادی و ایدئولوژیک، تولید و تأیید و تقویت می‌کنند

بلکه در برخی بزرگانها عملاً با هم یکی می‌شوند (برای مثال مشارکت داعش در تجارت جهانی تولید و فروش نفت خام).

بیش از دو دهه است که شاهد تحقق این منطق بوده‌ایم - که البته نابودیِ آلترناتیو کمونیستیِ راسخ و فروخته‌ماندنِ آن در اروپا و باقی جهانِ زمنیه‌ی تاریخیِ آن بوده است - و در نتیجه اکنون بیش از هر زمان دیگر به این حقیقت واقف شده‌ایم که سیاست‌رهای بخش حقیقی نه مبتنی بر انتخاب یکی از گزینه‌های موجود در وضعیت بلکه نتیجه‌ی تلاش برای گشودن راه سوم بر اساس تغییر بنیادینِ مختصاتِ وضعیت است. در جهان امروز چنین سیاستی، باتوجه به شرایط متفاوتِ مناطق و کشورها، هستی و نام‌های بسیاری دارد؛ لیکن تردیدی نیست که کوبانی یا مبارزه‌ی کانتون‌های مردمی در کردستان سوریه یکی و شاید حتی مهم‌ترین و مؤثرترین آن‌هاست.

اما محتوای اجتماعی و سیاسی این نام - که از قضا تا همین امروز نیز اساساً به‌لطف بی‌اعتنایی و حتی سانسور آگاهانه‌ی همه‌ی بنگاه‌های خبری ناشناخته مانده است و در آن به‌اصطلاح شبکه‌های اجتماعی نیز ندرتاً نشانی از آن به چشم می‌خورد - به‌واقع چیست؟ کانتون‌های مردمی کردستان سوریه و اصولاً خودمختاری نسبی‌گُردها در این کشور مسلماً نتیجه‌ی قیام سراسری مردم سوریه علیه دیکتاتوری بشار اسد، سرکوب نظامی و خونین این قیام و جنگ داخلی و آشوب متعاقب آن بوده است. از این نظر ظهور این قدرت جدید بسیار شبیه شکل‌گیری اقلیم خودمختار کردستان عراق پس حمله آمریکا و سقوط صدام است. اما این شباهت در همین جا پایان می‌پذیرد. کانتون‌های گُردهای سوریه متکی بر پشتیبانی مردمی و گسترش روابط اقتصادی غیربازاری‌اند و توسط نیروهای سیاسی رادیکال و چپ‌گرا سامان‌دهی، هدایت، و محافظت می‌شوند (نیروهای نظیر «گردان‌های مدافع خلق» که خود تا حد زیادی مدیون کمک‌های مادی، معنوی و حتی نظامی حزب کارگران کردستان هستند). این نیروها آگاهانه، به پیروی از رهبری حزب کارگران کردستان، با دامن زدن به ناسیونالیسم گُردی افراطی، سیاست هویتی، و حتی برنامه‌ی دولت - ملت سازی مخالف‌اند. و این در حالی‌ست که رهبران اقلیم

گردستان عراق (به‌رغم وجود جناح‌های دموکراتیک و مردمی)، درست برعکس، با بده‌بستان با قدرت‌های غربی و منطقه‌ای، تمام هم و غم خود را مصروف ساختن دولت و رواج ناسیونالیسم کرده‌اند. در گرماگرم هجوم داعش به مرزهای عراق، رهبر اقلیم با بی‌اعتنایی به این حمله و حتی اعلام بی‌طرفی، فرصت را مغتم شمرد تا رسماً خواستار استقلال شود. این بی‌طرفی فقط در ارتباط با جنگ دولت مرکزی عراق و داعش نبوده است، زیرا طی دو سالی که کوبانی در محاصره‌ی اقتصادی و نظامی داعش گرفتار بوده، این رهبران ناسیونالیست از مصایب وارد آمده به گردهای سوریه چشم پوشیده و تازه اکنون بعد از فشار افکار عمومی‌ست که حمایت خود را از مقاومت مردمی در کوبانی اعلام داشته‌اند. رهبران اقلیم به‌خوبی می‌دانند که سازمان‌دهی سوسیالیستی و مردمی در کوبانی همان آلترناتیو حقیقی‌ای‌ست که علاوه بر تهدید هر شکلی از بنیادگرایی، خطری برای دولت‌سازی کاپیتالیستی طایفه‌گرا به‌سیاق قطر نیز محسوب می‌شود. پوشالی‌بودن ادعای تشکیل دولت به‌اصطلاح مستقل گردی از طرف این جریان زمانی معلوم شد که نیروهای داعش ظرف چند روز به 40 کیلومتری اربیل رسیدند و حاکمان اقلیم پس از عقب‌نشینی سریع پیشمرگان‌شان (که البته اکنون بعضاً از سوی این جناح به سربازان حقوق‌بگیر استحاله یافته‌اند) به‌سرعت دست به دامن آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای شدند و فقط به‌لطف این دخالت‌ها و بمباران‌های آمریکا بود که اربیل سقوط نکرد.

بیشتر مردم جهان، به‌لطف سانسور خبری، از این حقیقت بی‌خبرند که جنگ کوبانی و گردان‌های مدافع خلق با داعش از دو سال پیش آغاز شده، یعنی مدت‌ها قبل از آن‌که جهان با نام داعش آشنا شود. در تمام این مدت مبارزان گرد بدون پشتیبانی هوایی، بدون تسلیحات سنگین، بدون کمک‌های ائتلاف چهل کشور، و حتی بدون هر گونه اطلاع‌رسانی در سه جبهه جلو تجاوز داعش ایستاده‌اند. یکی از تفاوت‌های عمده‌ی مقاومت کوبانی با سایر موارد مشابه در زمانه‌ی ما، شمار انبوه داوطلبان مرد و زن و گرد و غیرگردی‌ست که خواهان رفتن به جبهه و نبرد مسلحانه با تبهکاران دولت اسلامی هستند. این همان راه سومی‌ست که ما را از شر گزینش میان نشستن و نظاره‌کردن قتل‌عام مردم بی‌دفاع بنغازی توسط قذافی یا حمایت از دخالت نظامی ناتو (که سرانجام‌اش تقسیم

لیبی میان ده‌ها گروه تروریستی بنیادگرا و دولتی و آماده‌شدن آن برای ظهور داعشی جدید بوده است) رها می‌سازد. از این نظر کوبانی یادآور آخرین نبرد گسترده‌ای است که بخش بزرگی از روشنفکران و مبارزان آزادیخواه و چپ‌گرا اروپایی در آن مشارکت داشتند و با تشکیل «بریگاد بین‌المللی» در برابر تجاوز نیروهای فاشیستی فرانکو از جمهوری مردمی اسپانیا دفاع کردند. امروزه اگرچه تکرار این امر در اروپا دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد ولی در خاورمیانه‌ای که قیام مردمانش همین دو سال پیش به یاری انواع فشارها و دخالت‌های خارجی، کودتاهای ارتشی و سیاست‌های تطمیع و ارباب نافرجام باقی ماند، تجربه‌ی کوبانی مُبشر راه و سیاستی جدید است. حداقل کار ممکن برای کسانی که در کوبانی نیستند و به دلایل گوناگون امکان پیوستن به آن را ندارند، دفاع بی‌قید و شرط از مردم، و سازمان‌هایی است که با پرچم‌های سرخ در برابر پرچم سیاه توحش ایستاده‌اند.

داعشیان هر روز از مرزهای ترکیه می‌گذرند و به تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره‌ی کوبانی یاری می‌رسانند. این گروه برای تصرف کوبانی حملات‌اش را در عراق کم کرده و موشک‌های گراد و تانک‌های به‌غنیمت گرفته از موصل را به صحنه آورده است، امری که احتمالاً برای دولت بغداد و هم‌پیمانان‌اش خوشایند است. اما ساکنان شهر اکنون 1 میلیون نفری کوبانی در حال مقاومت‌اند. اگرچه کوبانی در کل منطقه در اقلیت است اما به ما نشان می‌دهد که چگونه مبارزه‌ی اقلیت ضرورتاً به امر جهان‌شمول گره می‌خورد، زیرا نهایتاً هر مبارزه‌ای بر سر رهایی مبارزه‌ای است بر سر سرنوشت جهان.

Kobani's Resistance : 'thesis11' manifesto

Thirteen years after the US attack and the so-called “war on terror”, Islamic fundamentalism is not only remaining, but it has also further grown and expanded; to the extent that its current representative Islamic State (or ISIS) is seeking to build up an Islamic caliphate dominating the entire Middle East. However, the emergence of incredible phenomena such as Islamic State coincides with the complete realization of a neoliberal version of global capitalism in Middle Eastern Islamic-oil regimes that are doing their best to build a vulgar copy of New York and Hong Kong right in the middle of barren deserts of Arabian Peninsula. The Islamic State phenomenon, considering its social and historical roots, is the combined product of the “war on terror” and the regional ambitions of these Islamic-oil regimes. Without appealing to conspiracy theories, it can be easily shown that the context in which Islamic State has emerged is the aggressive wars of the United States in the region and Neocons’ agenda to impose American “liberal democracy” as a new structure for perpetuating the imperialist dominance of western states. Such wars and interventions have either directly paved the way for the emergence of Al-Qaida and Islamic State or indirectly led to insecure and chaotic situations in which every regional power could establish a fundamentalist militia serving its goals. Therefore, the destiny of not only ethnic and religious minorities

but also the majority of peoples in the Middle East now depends on contingent deals, temporary wars, and bombings, all of them merely helping to victimize civilians.

Apart from all these facts, the overall system that allows both terrorist fundamentalism and ruthless capitalism (based on major powers' military intervention) to simultaneously survive and grow, is nothing but the product of *the logic of rule and exception* where the rule is the hegemony of depoliticizing neoliberalism and the exception is the fundamentalist terrorism obsessed with the cult of blood and death. In this logic, rule and exception not only produce, affirm, and reinforce each other in different ways, both materially and ideologically, but at times they actually become one (for example, Islamic State's involvement in the global trade of producing and selling raw oil).

During the last two decades, we have been witnessing the realization of this logic- made possible by the absence of any communist alternative and its suppression in Europe and the rest of the world - and now, more than ever, we are assured that real emancipatory politics does not depend upon choosing one of the present options but indeed is the result of an attempt to open a third way based on radically changing the coordinates of the situation. In today's world this kind of politics has different names, according to different conditions of regions and countries;

however, undoubtedly Kobani (or the struggles of popular cantons in Syrian Kurdistan) is one of them and perhaps the most important and effective one.

But what is the social and political content of this name- which has actually remained essentially unknown thanks to the conscious censorship and indifference of all news agencies, being rarely mentioned even in the so-called social networks? Popular cantons of the Syrian Kurdistan and the Kurdish relative autonomy in this country is indeed the result of Syrian people's national uprising against Bashar Al-Assad's dictatorship, the bloody suppression of this uprising, and the ensuing civil war along with its subsequent chaos. The emergence of this new Kurdish power was very similar to the formation of Kurdistan Regional Government in northern Iraq following America's attack and the collapse of Saddam's regime. But the similarity ends here. Kurdish cantons in Syria depend on people's support and the expansion of non-market economic relations and have been organized, led, and preserved by radical leftist political forces (forces such as "people's defending battalions" which in turn owe a great deal to material, spiritual and even military aids of the Workers Party of Kurdistan). These forces, following the leadership of the Workers Party of Kurdistan, have knowingly discouraged any radical Kurdish nationalism, identity politics, or

even nation-state building. However, the leaders of Kurdistan Regional Government in northern Iraq (despite the presence of democratic factions in this region), on the contrary and through secret dealings with western and regional powers, have persistently tried to establish their government and spread nationalism. When Islamic State attacked Iraqi borders, the head of Kurdistan Regional Government, indifferent to this raid and announcing his government's neutrality, took the chance to officially ask for independence. This neutrality was not limited to the war between the Iraqi central government and Islamic State. Even during the two years of Kobani's resistance against ISIS, these nationalist leaders have ignored the Syrian Kurds' hardships and predicaments. It is only under the pressure of public opinion that they have finally announced their support for the resistance in Kobani. The leaders of Kurdistan Regional Government in northern Iraq very well know that socialist and democratic organization in Kobani is precisely the true alternative which not only threatens any form of fundamentalism, but also endangers their capitalistic and ethnic-based state building in the style of Qatar. Their bluff to establish a so-called independent Kurdish government was belied at the time when Islamic State forces reached the 40-kilometer distance of Erbil and the leaders of Kurdish government, following the retreat of their Peshmarge

militia (some of whom are now transformed into state soldiers), promptly requested help from the US and regional powers, and it was only due to America's air attacks that Erbil did not fall.

Thanks to the news censorship, many people all over the world still do not know the fact that Kobani and the people's defending battalions' war against Islamic State started two years ago, long before the world got to know about ISIS. In the last 2 years, Kurd militias have been fighting without heavy weaponries, air support, aids from the alliance of 40 countries, or even any publicity, in three fronts. One of the major differences of Kobani's resistance from other such cases in our time, is that today male and female, kurd and non-kurd volunteers are willing to join the resistance and fight against Islamic State's criminals. This is exactly the very third way that rids us from either sitting and watching the massacre of innocent people in Benghazi by Colonel Gaddafi or supporting NATO's military intervention (which finally ended up dividing Libya among many fundamentalist or governmental militias paving the way for the establishment of a new Islamic State).

Kobani reminds us of the last great fight in which many leftist intellectuals and militants took part voluntarily, establishing the "International Brigade" to defend the republic of Spain against the onslaught of Franco's fascist forces. Although, nowadays,

reorganizing such a brigade in Europe sounds difficult or even impossible, in the Middle East where people's recent uprisings were suppressed by diverse external pressures and interventions, military coups, and repressive policies, the experience of Kobani points toward a new way to struggle. Those who are not in Kobani and cannot join the resistance must at least unconditionally defend the militant organizations and people who with red flags in their hands are fighting against the black flag of barbarism.

Islamic State forces cross Turkey's borders every day, tightening the siege. To occupy Kobani this group has decreased its attacks in Iraq and equipped itself by Grad missiles as well as tanks it has spoiled from Mosul- which is probably satisfactory for the government in Baghdad and its allies. A million people are right now present and fighting in Kobani. Although Kobani is in minority in the entire region, it shows us how a minority's struggle could or should be tied to the universal; since, after all, any fight for emancipation is a fight over the destiny of the world.

Manifeste sur la résistance de Kobane

Treize ans après l'attaque américaine et la soi-disant « guerre contre le terrorisme », non seulement le fondamentalisme islamique est toujours en cours, mais il a encore pris de l'ampleur dans la mesure où son représentant

actuel, à savoir l'État islamique (ou *Dâ'ech*), s'efforce de mettre en place un califat islamique qui puisse dominer l'ensemble du Moyen-Orient. Cependant, l'émergence d'un phénomène incroyable comme l'État islamique coïncide avec la réalisation complète d'une version néolibérale du capitalisme mondial dans les régimes islamo-pétroliers du Moyen-Orient, qui font de leur mieux pour *créer* une vulgaire copie de New York et de Hong-Kong en plein milieu de déserts arides de la péninsule arabique. Compte tenu de ses racines sociales et historiques, ce n'est qu'une combinaison de la « guerre contre le terrorisme » avec les ambitions régionales de ces régimes islamo-pétroliers. Sans faire appel à une quelconque théorie du complot, il peut être facilement démontré que l'État islamique a émergé dans un contexte de guerres d'agression menées par les États-Unis dans la région, et l'ordre du jour des néo-conservateurs est d'imposer une « démocratie libérale » américaine comme une nouvelle structure de la perpétuation de la domination impérialiste des États de l'Ouest. Ces guerres et ces interventions ont directement ouvert la voie à l'émergence d'Al-Qaïda et de l'État islamique, et indirectement conduit à des situations précaires et chaotiques où chaque pouvoir régional pourrait établir une milice fondamentaliste au service de ses objectifs. Par conséquent, non seulement le destin des minorités ethniques et religieuses, mais aussi celui de la majorité des peuples du Moyen-Orient, dépendent désormais de traites éventuelles, de guerres temporaires et de bombardements, *qui tous*, contribuent à sacrifier des civils.

En dehors de tous ces faits, le système global qui permet au fondamentalisme terroriste et au capitalisme sauvage (basé sur l'intervention militaire des grandes puissances) de survivre tous les deux et de se développer simultanément, n'est rien d'autre que le produit de *la logique de la règle et de*

l'exception, où la règle est l'hégémonie du néolibéralisme dépolitisant, et l'exception est le terrorisme fondamentaliste obsédé par le culte du sang et de la mort. Dans cette logique, la règle et l'exception, non seulement se produisent, s'affirment, et se renforcent réciproquement de différentes manières (à la fois matérielle et idéologique), mais parfois s'identifient réellement (par exemple, la participation de l'État islamique dans le commerce mondial de la production et de la vente de pétrole brut).

Au cours des deux dernières décennies, nous avons été témoins de la réalisation de cette logique – rendue possible par l'absence de toute alternative communiste et par sa suppression en Europe et dans le reste du monde – et aujourd'hui plus que jamais, nous nous sommes assurés que la véritable émancipation politique ne dépend pas du choix d'une des options actuelles mais du résultat d'une tentative pour ouvrir une troisième voie basée sur le changement radical des coordonnées de la situation. Dans le monde d'aujourd'hui, ce genre de politique a différents noms, selon les conditions des régions et des pays : sans doute que Kobane (ou les luttes des cantons populaires en Kurdistan syrien) est l'un d'entre eux et peut-être le plus important et efficace.

Concernant le contenu social et politique de ce nom, Kobane – qui est rarement mentionné même dans les réseaux sociaux – est resté réellement inconnu grâce à la censure consciente et l'indifférence de toutes les agences de presse. Les Cantons populaires du Kurdistan syrien et l'autonomie relative kurde dans ce pays sont en effet le résultat du soulèvement national du peuple syrien contre la dictature de Bachar Al-Assad, la répression sanglante de ce soulèvement, et le chaos qui a suivi la guerre civile. L'émergence de ce

nouveau pouvoir kurde est très semblable à la formation du gouvernement régional du Kurdistan au nord de l'Irak après l'attaque des Américains et la chute du régime de Saddam. Mais la ressemblance s'arrête là. Étant organisés, dirigés et conservés par les forces politiques de la gauche radicale (comme les « bataillons de défense du peuple », qui à leur tour doivent beaucoup à l'aide matérielle, spirituelle et même militaire du Parti des Travailleurs du Kurdistan), les cantons kurdes en Syrie dépendent du soutien du peuple et de l'expansion des relations économiques non marchandes. En *poursuivant les dirigeants* du Parti des travailleurs du Kurdistan, ces forces ont sciemment découragé tout nationalisme radical kurde, toute sorte de politique identitaire, et ont abandonné l'idée de la construction de l'État-nation. En revanche, en propageant le nationalisme, les dirigeants du gouvernement régional du Kurdistan au nord de l'Irak (malgré la présence de factions démocratiques dans cette région) ont constamment cherché à établir leur État, à travers des tractations secrètes avec les puissances occidentales et régionales. Lorsque l'État islamique a attaqué les frontières irakiennes, le chef du gouvernement régional du Kurdistan, tout en *étant* indifférent à cette invasion et en annonçant sa neutralité, a saisi l'occasion de demander officiellement l'indépendance. Cette neutralité ne s'est pas limitée à la guerre entre le gouvernement central irakien et l'État islamique. Même pendant les deux années de la résistance de Kobane face à l'EI, ces dirigeants nationalistes ont ignoré la situation difficile des Kurdes en Syrie. Et ce n'est que sous la pression de l'opinion publique qu'ils ont finalement annoncé leur soutien à la résistance de Kobane. Les dirigeants du gouvernement régional du Kurdistan au nord de l'Irak savent très bien que l'organisation socialiste et démocratique de Kobane est précisément la véritable alternative qui menace non seulement

toute forme de fondamentalisme, mais aussi leur idée de la construction d'un État capitaliste, sur une *base ethnique*, dans le style du Qatar. Leur bluff concernant l'établissement d'un gouvernement kurde indépendant a été démenti au moment où les forces de l'État islamique se situaient à 40 kilomètres d'Erbil et où les dirigeants du gouvernement kurde, après le retrait de la milice Peshmerga (dont certains sont maintenant devenus soldats de l'État), ont demandé rapidement de l'aide aux États-Unis et aux puissances régionales. C'est seulement grâce à *l'attaque aérienne des États-Unis* qu'Erbil n'a pas chuté.

A cause de la censure de la presse, la plupart des gens dans le monde ne savent toujours pas qu'il y a deux ans que la guerre de Kobane et la résistance des bataillons de défense du peuple face à l'État islamique ont commencé, bien avant que le monde fasse la connaissance de Dâ'ech. Pendant les deux dernières années, les milices kurdes se sont battues sur trois fronts à la fois, sans armes lourdes, en *l'absence d'appui aérien*, privées de l'aide de l'alliance de 40 pays et de tout support de publicité. La différence entre la résistance de Kobane et les autres cas similaires de notre époque, c'est qu'aujourd'hui les hommes et les femmes, les Kurdes et les non Kurdes bénévoles sont prêts à se joindre à la résistance et à la lutte contre les criminels de l'État islamique. C'est cette même troisième voie qui nous permettra d'éviter, d'une part, d'assister au massacre des innocents à Benghazi par le colonel Kadhafi, ou d'autre part, de soutenir l'intervention militaire de l'OTAN (ce qui a finalement fini par la division de la Libye parmi les nombreuses milices fondamentalistes ou gouvernementales ouvrant la voie à l'établissement d'un nouvel État islamique). Kobane nous rappelle du dernier grand combat dans lequel de nombreux intellectuels et militants de gauche ont participé

volontairement, et institué la « brigade internationale » pour défendre la République espagnole contre les assauts des forces fascistes de Franco. Bien qu'aujourd'hui la réorganisation d'une telle brigade en Europe semble difficile, voire impossible, dans le Moyen-Orient où les récents soulèvements populaires ont été réprimés par les diverses interventions et pressions externes, les coups d'État militaires et les politiques répressives, l'expérience de Kobane met en lumière une nouvelle forme de lutte. Ceux qui ne sont pas à Kobane et ne peuvent pas se joindre à la résistance doivent au moins inconditionnellement défendre le peuple et les organisations militantes qui, avec des drapeaux rouges à la main se battent contre le drapeau noir de la barbarie.

En resserrant le cercle du siège, les forces de l'État islamique traversent les frontières de la Turquie chaque jour. S'étant équipé de missiles Grad ainsi que des chars capturés de Mossoul, ce groupe a diminué ses attaques contre l'Irak et s'est concentré sur Kobane – ce qui est probablement satisfaisant pour le gouvernement de Bagdad et ses alliés. Bien que Kobane soit en minorité dans l'ensemble de la région, il nous montre comment la lutte d'une minorité pourrait ou devrait être liée à l'universel ; car après tout, toute lutte pour l'émancipation est une lutte pour le destin du monde.

راگه یاندنی مالپیری "تیزی یانزه" سهبارت به بهر خودانی کوبانی

سینزده سال پاش هیئرشى ئامریکا و هه‌لگیرسانی و هک دهلین " شهر دژی تیرۆر"، بنه‌رتخوازی ئیسلامی نهک هر هیشنا ماوه، به‌لکوو تهنانهت گه‌شه‌یشی کردوو و په‌رەشی سه‌ندوو و نوینه‌ره‌که‌ی هه‌نووکە‌ی واته‌ داعش خوونی دامه‌زراندنی خه‌لافه‌تی ئیسلامی له‌ هه‌موو رۆژه‌ه‌لاتی نیوه‌راست ده‌بینیت. به‌لام دهرکه‌وتنی دیارده‌یه‌کی ده‌گه‌می و هک داعش هاوکاته له‌گه‌ل به‌دیها‌تنی ته‌واوه‌تی نمونه‌ی نیولیبیرالی سه‌رمایه‌داری جیهانی له‌ شیوه و به‌رگی حکومه‌ته‌ ئیسلامی – نه‌وتی یه‌کانی رۆژه‌ه‌لاتی نیوه‌راستدا، ئەو حکومه‌تانه‌ی که هه‌موو هه‌ولێ خویان ده‌ده‌ن لاسایه‌کردنه‌وه‌یه‌کی بێتام و به‌ ئۆکی نیۆیۆرک و هۆنگ کۆنگ له‌ جه‌نگه‌ی قاهره‌کانی نیمچه‌ دوورگه‌ی عه‌ره‌ستاندا دووپاتبکه‌نه‌وه‌. ریشه و ره‌چه‌له‌کی کۆمه‌لایه‌تی و میژوویی دیارده‌ی داعش تیکه‌له‌یکه‌ له‌ " جه‌نگ دژی تیرۆر" و ده‌سه‌لاتیه‌ره‌سته‌یه‌کانی هه‌ر ئەم حکومه‌ته‌ ئیسلامی-نه‌وتیه‌نه‌ سانا و، به‌ بێ پشت به‌ستن به‌ هیچ جۆره‌ تیۆریکی [بروادر به‌ بوونی] پیلان، ده‌توانی نیشان به‌دیت که زه‌مینه‌ی سه‌ره‌کی دروستبوونی داعش شه‌ری ده‌ستدریژیکه‌رانه‌ی ئامریکا له‌ ناوچه‌که و پلانه‌کانی نیۆ کانه‌کانه‌ بۆ داسه‌پاندنی " دیموکراسی لیبرال" ی ئامریکایی و هک بونیادیکی نوێ بۆ به‌ردوامی ده‌سه‌لاتی ئەمپریالیستی و لاتانی رۆژئاوایی. ئەم شه‌ر و ده‌ستدریژیه‌نه‌ یان راسته‌وخۆ زه‌مینه‌ی دروستبوونی قاعیده و داعشیان خۆش‌کردوو، یان ناراسته‌وخۆ فه‌زایه‌ک له‌ ئازاوه و بێ ئاسایشیان خسته‌ته‌وه‌ تێیدا ده‌سه‌لاته‌ ناوچه‌یه‌کان بۆ درێژدانی سیاسه‌ته‌کانی خویان، هه‌ر یه‌که و داورده‌سته‌یه‌کی میلیشیا و بنه‌رتخواز بۆ خۆی چی بکات. به‌م جۆره‌ش، چاره‌نووسی نهک هه‌ر که‌مینه‌ ئەه‌تی و ئایینه‌یه‌کان به‌لکوو به‌شیک زۆری خه‌لکی گرێچنی کۆمه‌لایه‌کی دانوستاندن له‌په‌ر، جه‌نگی کورته‌ماوه و بۆمبانه‌وه‌یه‌ که‌ تاقه‌ لایه‌نی نه‌گۆریان قوربانیکرانی هه‌ر ئەم خه‌لکه‌یه‌. به‌لام سه‌ره‌رای هه‌موو ئەم راستیه‌نه‌، ئەو دۆخ یان سیسته‌مه‌ په‌ره‌سته‌یه‌ی ریگه‌ ده‌دات بنه‌رتخوازی تیرۆریستی و سه‌رمایه‌داری پشت‌ئه‌ستور به‌ ده‌ستدریژی له‌شکری هیزه‌ گه‌وره‌کان، هه‌ر دووکیان هاوکات به‌مینه‌وه‌ و گه‌شه‌ بکه‌ن، له‌ راستیدا به‌ر هه‌می لۆژیکی رێسا و ریزه‌په‌ره‌ : رێسای هیژمۆنی نیولیبیرالیزمی له‌ سه‌یاسه‌تداملراو هاوشانی ریزه‌په‌ری تیرۆریسمیکی بنه‌رتخواز که‌ بنچینه‌که‌ی په‌رستی مه‌رگ و خۆینه‌. له‌م لۆژیکه‌دا رێسا و ریزه‌په‌ر نهک هه‌ر یه‌کتر به‌ شیوه‌ی جۆراوجۆر، له‌ ئاستی مادی و ئایدۆلۆژیکه‌دا، به‌ر هه‌مدینه‌ و جیگیر و به‌ هیزی ده‌که‌ن،

بەلکۆو لە ھەندێ چرکەى ناسکدا بە کردەو دەبنە یەک (بۆ نموونە بەشداری داغش لە بازارگانى جیھانى بەرھەمھێنان و فرۆشتنى نەوتى رەشدا).

پتر لە دوو دەیە ئاگامان لە بەدیھاتنى ئەم لۆژیکە بوو - کە ھەلبەت نەمانى ئالترناتیفى کۆمۆنیستى پىداگر و کۆزانەوێ لە ئەوروپا و شۆینەکانى دیکەى جیھان زەمینە مێژوویەکیەى بوو- و لە ئەنجامیشدا ئیستە پتر لە ھەموو کات بەم حەقیقەتە دەگەین کە سیاسەتى رزگاریدەرى راستەقینە نەک ھەلبژاردنى یەکیک لەم دوو بژاردەییەى دۆخەکە بەلکۆو بەر و بەرھەمی ھەولە بۆ کردنەوێ رینگەیکى سێھەم، رینگەیکى بنچینەیکى گۆرینی بنەرەتییى تاییەتەندىەکانى دۆخەکە. لە دنیای ھەنووکەدا و ھا سیاسەتیک [سێھەم]، بە پێى بارودۆخى جیاوازی ناوچە و ولاتەکان، دەرکەوتە و ناوی جۆراوجۆرى ھەن؛ بەلام گومانی تیدا نییە کۆبانى یان خەباتى کانتۆنە خەلکیەکان لە کوردستانى سووریا یەکیک لەم ناوانە و رەنگە تەنانتە گرنگترین و کاریگەرترینیانە.

بەلام ناوەرۆکی کۆمەلایەتى و سیاسى ئەم ناو- کە بە ریکەوت تا ئیستەش بە ھۆى کەمتەرخەمى و تەنانتە سانسۆرى ئەنقەستى ھەموو دەزگا ھەولنیریەکان نەناسراو و لە وەک دەلێن تۆرە کۆمەلایەتیەکانیشدا بە دەگمەن نیشانیکى دەبینن- بە راستى چییە؟ کانتۆنە خەلکیەکانى کوردستانى سووریا و لە بنەرەندا ئوتۆتۆمى ریزەیی کوردان لەم ولاتەدا بێگومان بەرھەمی راپەرینی سەرانسەری خەلکی سووریا دژی دیکتاتۆری بەشار ئەسەد، سەركوتى سەربازى و خویناوی ئەم راپەرینە و ئەو ئازاومیە بە دوایدا ھاتوو. لەم روانگەو دەرکەوتنى ئەم ھیزە نووییە زۆر لە دامەزرانى ھەریمى ئوتۆتۆمى کوردستانى ئىراق دەچیت پاش ھیرشى ئامریکا و کەوتنى سەدام. بەلام ئەم لێکچوونە تەنیا ھەر ئەوەندە. کانتۆنەکانى کوردان لە سووریا پشتی بە پشٹیوانى جەماوێ و پەرەگرتنى پێوەندى ئابووری نابازارییە و ریکخستن، ئاراستەکردن و پاراستنە لە لایەن ھیزی سیاسى رادکال و چەپخاوە مە (ھیزی وەک " یەکینەکانى پاراستنى گەل" کە خۆى تا رادەییەکی زۆر یارمەتى مادى و مینۆکی و تەنانتە لەشکرى پارتى کریکارانى کوردستان ی لە پشتە). ئەم ھیزانە، ئاگادارانە، لە سەر ریکچەى ریبەراییەتى پارتى کریکارانى کوردستان، دژی گرژکردنەوێ ناسیۆنالیسمى توندرو، سیاسەتى شوناستەوێ و تەنانتە بەرنامەى دەولەت-نەتەو سازین. ئەمەش لە کاتیکدا یە کە ریبەرانى ھەریمى کوردستانى ئىراق (سەرەرای ھەبوونى

هندی لایه‌نی دیموکراتیک و خەلکی)، ریک بە پێچهوانەوه، بە دانوستان لەگەڵ هیزه روژئاوایی و ناوچهییەکان هەموو هیزی خۆیان بو درووستکردنی دەوڵەت و برەودان بە ناسیۆنالیزم تەرخان کردووه. لە جەنگە هێرشە داعش بو سنوورەکانی ئێراقدا، سەرۆکی هەریم بە گۆنەدان بەم هێرشە و تەنانت بە راگەیاندنی بێلایەنی، هەلەکە قۆستەوه تاکوو بە رەسمی سەر بەخۆیی راگەیهێنیت. ئەم بێلایەنییە تەنیا بەرامبەر بە شەری دەوڵەتی ناوەندی ئێراق و داعش نەبووه، چونکوو لە ماوهی ئەو دوو سألەدا کە کۆبانی لە ژێر گەمارۆی ئابووری و سەربازیدا بووه، ئەم رێبەراییەتیە ناسیۆنالیزمە چاویان لەم گرفت و بەلایانە پۆشی تووشی کوردانی سووریا هاتبوو و تەنیا ئیستە و پاش گوشاری بیرورای گشتیە کە پشتیوانیی لە بەر خۆدانی جەماوەری کۆبانی رادەگەینن. رێبەراییەتی هەریم باش دەزانن کە ریکخستنی سوسیالیستی و جەماوەری لە کۆبانی هەمان ئەو ئالترناتیفە حەقیقییە کە نەک هەر شەیه لە هەر چەشنە بنەرەتخوارییەک دەکات، بەلکوو مەترسیەکە لە سەر دەوڵەتسازیی کاپیتالیستی خێلەکیی لە چەشنی قەتەر. بۆش و بەتالیی بانگەشە دایمەزاندنی دەوڵەتی وەک دەیانگوت کوردی لە لایەن ئەم لایەنە کاتیک پەچەهە لە سەر هەمەلەدا کە هیزەکانی داعش لە ماوهی چەند روژدا گەییشتە ٤٠ کیلۆمەتری هەولێر و ئەم دەسەلاتدارانە پاش کشانەوهی خێرای پشمرگەکانیان (کە هەلبەت بەشیکیان لە لایەن ئەم هیزەم گۆراون بو مەعاشگیر) زوو خیان خستە باووشی ئامریکا و هیزه ناوچهییەکان و ئەوه دەستیوەردانەکان و بۆمبارانەکانی ئامریکا بوو نەیهێشت هەولێر بکەوێت.

زۆر بەهێ خەلکی دنیا، بە ودمی سانسۆری هەوالەکان، ئاگایان لەم حەقیقەتە نییە کە شەری کۆبانی و یەکیەکانی پاراستنی گەل لەگەڵ داعش دوو سألە دەستی پێکردووه، واتە زۆر پێش ئەوهی دنیا ناوی داعش ببیست. هەموو ئەم ماوهیەش جەنگاوەرانی کورد بە بێ پشتگیری ئاسمانی، بە بێ چەکی قورس، بە بێ یارمەتی کۆمەڵە چل و لات و، تەنانت بێ هەر چەشنە هەوالدەراییەک لە سێ بەرەدا دژی دەستدرێژی داعش خۆراگری دەکەن. جیاوازییەکی بەرچاوی بەر خۆدانی کۆبانی لەگەڵ نمونەکانی دیکە سەر دەمی ئیمه، بری ئەو ژن و پیاوه خۆبەخشە کورد و ناکوردانییە کە نامادە چوونە بەرەهێ شەر و خەباتی چەکارانەن دژی چەتەکانی دەوڵەتی ئیسلامی. ئەمە هەر ئەو رینگە سێهەمەیه کە لە لەعەتی هەلێزاندنی ناچارایی لە نیوان دەستەوستان و سەیرکردنی رەشەکوژیی خەلکی بێدەسەلاتی بنگازی لە لایەن قەزافی یان پشگیریکردن

له پهلاماری سهربازی ناتودا(که نهنجامهکمی بوو به دابهشبوونی لیبیا به سهر دهیان گرووی تیروریستی بنهتخواز و دهولمتی و رمخسانی ههل بووه بو دهركهوتنی داعشیکي دیکه) رزگار دهکات. لهم لایهنهوه کوبانی نهو دوایین خهباته بهرفراوانه بیردهخاتهوه که بهشیکي گهوره ی روشنبیران و خهباتکارانی نازادبخواز و چهپخوازی نهرووی بهشداریبیان تیدا کرد و به پیکهینانی " بریگادی نیونهتیهومی" بهرامبهر پهلاماری هیزه فاشیستیهکانی فرانکو، بهرگریبان له کوماری جهماوهری نیسپانیا کرد. نهگهرچی روودانی شتیکی وهها نهورؤکه له نهوروپا گران و بگره نزیکه له مهحال، بهلام لهو روژههلاتی نیوهراستهی که راپهرینی خهلهکانی ههر پینش دوو سال به یارمندی گهلی گوشار و دهستدریژی دهرمکی، کوودیتای نهرتهشی و سیاسهتی کرین و ترساندن له بار چوون، نهزموونی کوبانی پهیامهینهری ریگه و سیاسهتیکی نوییه. لانیکهمی نهركی نهوانه ی له کوبانی نین و به هوی جیاواز ناتوانن بچنه ریزهکانهوه، پشتگیری و بهرگری بیمرج و راشکاوه له خهلك و نهو ریخزراوانه ی که به نالای سوورمه بهرامبهر نالای رهشی ومحشییهت خوراگری دهکن.

داعش به روژ و ساعات سنورهکانی تورکیا دهیرن و نابلقه ی سهر کوبانی تننگتر دهکنهوه. نهم گرووپه بو داگیرکردنی کوبانی هیرشهکانی له نیراق کهم کردوتهوه و نهو موشهکه گرادانه و نهو تانکانه ی له مووسل دهستی به سهردا گرتوون، ههموویانی هیناومه بهره ی شهرمه، کاریک که لهوانیه به دلی دهولمتی بهغداد و هاوپهیماننهکانی بیت. بهلام داننشتوانی نهم شاره له نیستهدا یهک ملیون کهسییه بهر خو ددهن. نهگهرچی کوبانی له ههمو ناچهکهدا له کهمینهدایه، بهلام بیمان نیشان دهدات که چون خهباتی کهمینه به حتمی به گهر دوونیه گردهخواتهوه، چونکوو ههر خهباتیک بو رزگاری خهباتیکه رووی له چارهنوسی ههمو جیهانه.

TESTS
THEY HAVE ONLY INTERPRETED
